



۲۰۱۶/۱۰/۰۳

مصطفی عمرزی

می و معشوق

(تحلیل ادبی)

این قافله ی عمر عجب می گذرد
 دریاب دمی که با طرب می گذرد
 ساقی غم فردای حریفان چه خوری
 پیش آر پیاله را که شب می گذرد
 خیام

می و معشوق، ارنیه ای مهم محتوای ادبیات زبان دری ست، اما اگر از آن چه در تفسیر معمول این عناصر در ادبیات کلاسیک نوشته اند- بگذریم، رخ دیگری نمایان می شود که بدون شک در نحوه و چه گونه گی زنده گی مردمان گذشته گره می خورد.

مداحی، غلو، مبالغه، شدت و رکاکت هزل و بالاخره زلف یار و چشمان خمار که با می خواره گی، بیلانس خماری را میلانی می کند، تصویر برجسته از زنده گی مردمانی ست که حسرت می کشیدند و در حرمان خواسته، سند گذاشتند تا در زمانی که عینک تعصب و غرض را کنار گذاریم- از حیات توده های محرومی با خبر شویم که وقتی خیام می شوند، دم نقد را بر نسیه ی «آن دنیای» تعبیر خودشان می پسندند و ابا ندارند فرهنگ بسازند.

اگر توفیق الهی بود با نشر کتاب «آیین های سخیف»، تفسیری از زنده گی پیامبران دروغین (زردشت، مزدک و مانی) خواهم نوشت که آن چه اندر باب فواید آن ادیان باطله و ارکان آن می نویسند، نه فقط بخشی از جعلکاری های نوین اند، بل مجموعه ای گره خورده بر نفسانیات کسانی ست که با هر فرصتی می کوشیدند حرمان دل بکشند.

ما در تفسیر و تحلیل معمول که از تاریخ و به ویژه ادبیات کلاسیک زبان به اصطلاح فارسی می شناسیم، همواره بر ابعادی پرداخته ایم تا چه گونه گی روند استخراج افتخارات کذایی و توهمات را شتاب بخشیم که در عادت تاریخ نویسی و ادبیات پردازی نیم قرن گذشته، برای پُر کردن تواریخ نوین (متکی بر قومگرایی) می نویسند. از ویژه گی های این پردازش انحرافی، آلوده گی فکری توام با عقب مانده گی فکری، نیاز برای تفکیک خوب و بد فرهنگ را منتفی کرده است.

تجدد تاریخی افغانستان که از زمان مرحوم شاه امان الله بستر ساخت تا رو به جلو در مسیر انکشاف و ترقی قرار بگیریم، نه فقط در نخستین ارتجاع (به اصطلاح سقاوی اول) از آسیب سیاست های بیرونی در امان نماند، بل باور های خرافی- فرهنگی که تا امروز نیز در نهاد های آموزشی و فرهنگی، ادبیات کهن نامیده شده و ارزش پیام آن ها وزن نمی شود که چه مفادی دارند، باعث شده اند تا برای جهش تمدنی و این که هیچ جریان سیاسی نتوانست مانع رسیدن مردم ما به مطلوب رفاه شود، ما را عقب نگه داشته شده، ایست می دهد.

مثال های زیادی وجود دارند که شاید از مجاری رسانه های مختلف شاهد بوده- ایم با میزبانی از چند استاد زبان پوهنتون، ردیفی از کلماتی چون رسوم، عنعنات و باور ها، جای خالی جهالت را پُر می کنند، اما هیچ کسی از خودش نمی پرسد که مثلاً پدیده ی جعلی آریایی، که وقتی انبار رسوم، باور ها و ... می شود، چه مقدار امتعه ی قابل هضم در قرن بیست و یکم می دهد. صرف نظر از بار باطل نظریه ی نژادی این مکتب سخیف، مردمانی که معلوم نیست واقعاً در کجا زیسته و چند نشانی تاریخی واضح دارند، در صورتی که صورت مساله تبیین یک دورغ چند هزار سال پیش است، اگر در قرن بیست و یکم، هنوز از طرز اندیشه ها و کرداری رنج می بریم و بشریت کنونی پس از قرن ها فراز و فرود در عصر تکنالوژی همان قدر از جنگ ها، سیاست ها، قتل عام، گرسنه گی، تجاوز و آواره گی رنج می برد، مردمان اعصار گذشته که حتی تفسیر بی غرض اشعار و کار آنان، در توصیف یک دلبر،

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

شاید این واقعیت را در پی داشته باشد که محرومیت جنسی، مشغله‌ی مهم ادبی نیز می‌شود، چه گونه می‌توان معتقد بر ارزش‌های باقی‌مانده فقط عتیقه‌اند.

رشد خورده فرهنگ‌ها- حول دربار‌ها و امیرانی که نه فقط زنان و مردان، پسران و دختران حدود سلطنت آنان غلام و کنیز بودند، بل مجموعه‌ای از هزاران زن اسیر از فتوحات که گلچینی از خوب‌ترین خواهران و مادران دیگران را آماده و قابل دسترس حتی در حد یک بار مصرف در حرامسرای شاه یا امیر نگه می‌داشت، و بوقلمون صفتانی که امروزه ردیف می‌شوند تا بر آنان و اشعار و نوشته‌های ننگین آنان افتخار کنیم، این حوادث را می‌نگریستند و پس از صرف زور بسیار، می‌توانستند کنیز یا غلام دست خورده‌ای را برای مداحی و جعل تاریخ، در خلوت خود بیاورند، الم‌ها، عوالم، حسرت‌ها و حرمان‌هایی را نشان می‌دهند که اگر با وفرت شعر مداحی یا توصیف دلبر مواجه ایم، نه فقط ناشی از بی‌مضمونی، کم‌مضمونی و هرزه‌سرایی‌های درگیر روزگار و اجتماعات پُر از دشواری بوده‌اند، بل محرومیت‌ها باعث می‌شدند تا مثلاً اگر کسی فطرت سرایش داشت، خودش را در دنیای تخیل، کامجو کند.

می‌خواره‌گی‌های افراطی و رواج عام آن، نه فقط پا به پای جریان شعوبیه (تحریف‌کننده‌گان تاریخ و دین اسلام) رشد کرده است، بل بر اثر اعتقاد عام و فرهنگ‌خمار و اعتیاد، ریشه در بسا از ملل و کشورهایی دارد که وقتی بنیان اخلاقیات تضعیف می‌شوند، رشته‌ی بسته از هم گسسته می‌شود و در نتیجه در کنار تالعات اجتماعی و نابسامانی‌های سیاسی که با هر مرگ و میر، سرنوشت هزاران انسان، خانه‌ها و شهرها در گرو بگیر و ببند «نو امیران» قرار می‌گرفتند و پس از ختم غایله، طرف‌های مغلوب تا سرحد تجاوز بر ناموس و اسارت زنان و دختران، تاوان می‌پرداختند و طرف‌های فاتح از مزایای خفت و رنج مغلوب، قصر و دربار می‌ساختند و بدین وسیله زمینه برای چند فرهنگی عتیقه‌میسر می‌شد تا پس از قرن‌ها، چنان درگیر قوالب و دُرَفشانی‌های آنان باشیم که تحلیل واقعی روزگاران مردمان قربانی، فراموشان مان شود.

معتادان امروزی، قربانیانی‌اند که با فرار از بدبختی‌ها، خودشان را در دنیای مصنوعی تسکین می‌دهند. می‌خواره‌گی در ادبیات کلاسیک دری، نه فقط نمایانگر باورهای فرهنگی و انحراف فکری گذشته‌گان است، بل وسیله‌ای بود تا هرکه زر و زور ندارد، از مسیر می، مستانه در خواب رود و آن‌چه را روزگاران و آدمخواران روزگار او انحصار کرده‌اند، در خواب بگیرد.

بسامد تفکر ستیز قومی در افغانستان، همواره مرا و می دارد برای ریشه‌یابی مساله، سراغ نشانی‌هایی بروم که تابوهای افتخار‌اند. در واقع بخشی از آلوده‌گی‌های فکری ما، عدم تفکیک خوب و بد آنچه ست که از گذشته داریم و الفبای ادبیات آن خیلی مشهور می‌باشد.

همان‌گونه که نیاز مبرم است برای ترمیم آسیب‌های ناشی از چند دهه‌ی اخیر، نخبه و سرمایه‌دانشته‌باشیم، خیلی نیاز داریم با بازخوانی متن افتخارات در واقع‌کذایی گذشته، آلوده‌گی‌های فکری را در حالی بزدایم که با مطالعه‌ی اوراق گذشته برای استخراج افتخارات میان‌تهی، اندیشه و ذهن ما ناتوان است و بدون شک عقب‌مانده‌گان فکری شده‌ایم. با ابزار کار مادر فولادزره، در محیط هفت‌خوان رستم و با طرز نگرش مردمان چند قرن قبل، خیلی دشوار است در زمینه‌ای کار کرد که تنها زمینه‌ی سطح یک آیفون آن، تبادل اطلاعات را در تنوع اندیشه‌ها و انواع زبان‌ها در حد وفرتی گسترش می‌دهد که حجم انبوه ناشی از این گسیل، وقتی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... می‌شود، مستلزم فراگیری مهارت‌ها و دانشی ست که شاید فقط چند نقطه‌ی آن را در کار گذشته‌گان یافت.

پایان

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي